



The Comparison of Attachment Styles, Psychological Hardiness, and Subjective Vitality between 7 to 17-Year-Old Child Laborers and Normal Children in Shiraz

Fariba Tabe Bordbar, Ph.D

Associate professor, Department of psychology,
Payame Noor University, Tehran, Iran

Leila Fotohabadi, M.A

Master student of General Psychology of Payame Noor
University, Tehran, Iran

مقایسه سبک‌های دلبستگی، سرسختی روان‌شناختی و نشاط‌ذهنی در کودکان کار و عادی 7 تا 17 سال در شیراز

فریبا تابع بردبار*

عضو هیئت علمی گروه روانشناسی دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

لیلا فتوح آبادی

کارشناسی ارشد روانشناسی عمومی دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

Abstract

Labor children, as one of the most vulnerable social classes who have been forced to take to the streets due to their living and family conditions, are exposed to many physical and mental harm, according to many studies. The aim of this study was to compare attachment styles, psychological hardiness and Subjective Vitality of labor children and normal children in Shiraz. The research design was causal-comparative. Using convenience sampling method, 48 children aged 7 to 17 years (24 working children and 24 normal children) were selected. The instruments of this study included Hazan & Shaver Adult Attachment Styles Questionnaire (Hazan & Shaver, 1987), Ahvaz Hardiness Questionnaire (Kiamarsi, Najarian, & Mehrabizadeh Honarmand, 1998) and Ryan and Frederick Subjective Vitality Questionnaire (Ryan and Frederick, 1997). After completing the questionnaires, the data was analyzed using Spss software, t-test and multivariate analysis of variance. The results showed that there was a significant difference between the attachment styles of the two groups ($P < 0.05$). Labor children in avoidant and ambivalent attachment styles were not in a good position. The results of t-test showed that there is no significant difference between the two groups in terms of psychological hardiness and Subjective Vitality. In general, living in difficult family and social conditions can lead to a weakening of psychological variables that have a transient effect on growth and mental health. Emotional neglect caused by labor child in unhealthy family situations can lead to the continuation of their psychological and behavioral problems.

Keywords: child laborers, normal children, 7 to 17-year-old, attachment style, psychological hardiness, subjective vitality.

چکیده

کودکان کار به‌عنوان یکی از اقشار آسیب‌پذیر جامعه که به اقتضای شرایط زندگی و خانوادگی خود به‌اجبار رو به خیابان آورده‌اند، بنا به گواه بسیاری از پژوهش‌ها در معرض آسیب‌های جسمی و روحی فراوانی قرار دارند. این پژوهش با هدف مقایسه سبک‌های دلبستگی، سرسختی روان‌شناختی و نشاط‌ذهنی کودکان کار و کودکان عادی شیراز، انجام شد. طرح پژوهش، علی-مقایسه‌ای بود. با استفاده از روش نمونه‌گیری در دسترس 48 کودک (7 تا 17 سال (24 کودک کار و 24 کودک عادی)، انتخاب شدند. ابزار این پژوهش شامل پرسش‌نامه سبک‌های دلبستگی بزرگسالان هازن و شاور (Hazan & Shaver, 1987) پرسش‌نامه سرسختی اهواز (Kiamarsi, Najarian, & Mehrabizadeh Honarmand, 1998) و پرسش‌نامه نشاط‌ذهنی ریان و فردریک (Ryan & Frederick, 1997) بود. پس از تکمیل پرسش‌نامه‌ها، داده‌ها با استفاده از نرم‌افزار Spss، با آزمون تی و تحلیل واریانس چندمتغیره مورد تحلیل قرار گرفتند. نتایج نشان داد که میان سبک‌های دلبستگی دو گروه تفاوت معناداری وجود دارد ($P < 0.05$). کودکان کار در سبک‌های دلبستگی اجتنابی و دوسوگرا وضعیت مناسبی نداشتند. نتایج آزمون t نشان داد که از نظر سرسختی روان‌شناختی و نشاط‌ذهنی میان دو گروه تفاوت معناداری وجود ندارد. به‌طور کلی زندگی در شرایط سخت خانوادگی و اجتماعی می‌تواند به تضعیف متغیرهای روانی اثرگذار بر رشد و سلامت روان بینجامد. همچنین غفلت عاطفی ناشی از کار کودکان در شرایط نابسامان خانوادگی می‌تواند به تداوم مشکلات روانی و رفتاری آنان منجر شود.

واژگان کلیدی: کودکان کار، کودکان عادی، 7 تا 17 سال، سبک‌های دلبستگی، سرسختی روان‌شناختی، نشاط‌ذهنی

مقدمه

به اهمیت کیفیت رشد در دوران کودکی و نقش آن در تضمین سلامت روانی و شکل‌گیری شخصیت، توجه به عوامل مثبت در سلامت روانی کودکان به‌خصوص کودکان کار از طریق شناسایی عوامل درون‌فردی همانند سبک‌های دلبستگی، خودکارآمدی، شادکامی و نشاط‌ذهنی، تاب‌آوری و سرسختی روان‌شناختی و بین‌فردی، جهت بهبود کیفیت زندگی و تعدیل سطوح تنش و ناتوانی در شرایط ناگوار دارای اهمیت فراوانی است. با عنایت به اهمیت پیشگیری در گسترش آسیب‌های اجتماعی، ضروری است که با شناسایی عوامل خطر در کودکان آسیب‌پذیر تدابیر پیشگیرانه مؤثری جهت بهبود وضعیت آن‌ها اتخاذ گردد.

سبک‌های دلبستگی (Attachment styles) از جمله این منابع است که نقش آن در تعامل و سازگاری با محیط به‌خوبی تبیین شده است. نیاز دلبستگی به اعتقاد Bowlby (1969) نیازی اساسی برای تحول شخصیت است که در بستر خانواده شکل می‌گیرد و روابط بین شخصی کودک را در آینده شکل می‌دهد. (Soleymani, Bashash, & Latifian, 2014). هازن و شیور (Hazan & Shaver, 1987) دلبستگی بزرگسالان را به دو طریق تعریف کرده‌اند: الف) بازنمایی‌ها یا الگوهای درونی که به پردازش اطلاعات و رفتارهای بین فردی منتج می‌شود و ب) روش‌هایی که افراد برای حفظ امنیت خود به کار می‌برند. آن‌ها براساس نتایج تحقیقات انجام شده در زمینه سبک‌های دلبستگی نوزادان، سبک‌های دلبستگی بزرگسالان را در سه طبقه ایمن، دوسوگرا و اجتنابی مطرح کرده‌اند (Bayrami, Heshmati, Gholamzadeh, Ostad hasanloo et al, 2012). افرادی که سبک دلبستگی ایمن دارند، اغلب از روابط خود احساس رضایت بیشتری داشته و روابط بلندمدت‌تری برقرار می‌کنند، افراد با سبک دلبستگی اجتنابی، برای احساس امنیت نسبی شدیداً به خودشان اتکاء دارند و حتی اگر این وابستگی برای رشد آن‌ها لازم باشد، از طرف مقابل حمایتی را درخواست نمی‌کنند. افراد با سبک دلبستگی دوسوگرا درخصوص موردعلاقه بودن خود از طرف دیگران تردید دارند و در بدگمانی و سوءظن به سر می‌برند. آن‌ها از طرفی دوست دارند مورد حمایت قرار بگیرند و از سوی دیگر این حمایت را پس می‌زنند (Hosseini, 2018). اختلال دلبستگی به‌طور

یکی از آسیب‌های اجتماعی در حال گسترش، افزایش روزافزون تعداد کودکان کار بنا بر علل مختلف می‌باشد که سلامت اجتماعی جامعه را تحت تأثیر قرار خواهد داد. انجام اقدامات پیشگیرانه در جهت افزایش سلامت اجتماعی مستلزم شناسایی نقش متغیرهای مهم روانی، خانوادگی و اجتماعی است. این مطالعه با هدف بررسی کودکان کار از منظر متغیرهای روان‌شناسی جهت درک بهتر نیازهای آن‌ها و بهبود شرایط زندگی با هدف کاهش پیامدهای نامطلوب اجتماعی حاصل از حضور آن‌ها در جامعه صورت گرفته است.

با توجه به تعریف کنوانسیون حقوق کودک سازمان ملل (Convention on the Rights of the Child - OHCHR) از کودک به عنوان فرد زیر 18 سال یاد می‌شود. منظور از کار کودکان، اشتغال کودکان در هر کاری است که آن‌ها را از سنین کودکی محروم کند، در توانایی آن‌ها برای حضور مدرسه تداخل ایجاد کند و این امر از نظر روحی، جسمی، اجتماعی یا اخلاقی برای آن‌ها خطرناک باشد (Yıldırım, Beydili & Görgülü, 2015). موضوع کودکان خیابانی از سال 1848 به‌عنوان پدیده‌ای جهانی ثبت شده که شدت و شیوع آن در کشورهای جهان به‌خصوص مناطق درحال توسعه بنا به دلایلی مانند فقر، جنگ و آوارگی، تجاوز، یتیم شدن و ... درحال افزایش است. این کودکان آسیب‌پذیرترین اقشار جامعه هستند که اغلب از دسترسی به آموزش مناسب، سرپناه و تغذیه مناسب محروم بوده و اغلب مورد سوءاستفاده‌های جنسی یا بیگاری قرار می‌گیرند (Chowdhury, Chowdhury, Huq, Jahan, Chowdhury et al, 2017). طبق آخرین برآورد ILO، حدود 152 میلیون کودک در سراسر جهان (64 میلیون دختر و 88 میلیون پسر)، کودک کار هستند که ده درصد از جمعیت کل کودکان را تشکیل می‌دهند (UNICEF & ILO, 2019). کودکان خیابانی عمدتاً از طریق تکدی، بزهکاری، شغل‌های کاذب فصلی و ... امرار معاش می‌کنند (Mandegar, 2016). ترک تحصیل، مشکلات جسمانی و عاطفی، مصرف الکل، موادمخدر و کاهش فرصت جهت اشتغال درسطوح بالاتر در درازمدت، از پیامدهای منفی این پدیده آسیب‌زاست (Delphina Mary, 2020; Chowdhury et al, 2017). با توجه



(2019) نیز با پژوهش بر روی 262 و 252 کودک که به این نتیجه رسیدند که به طور کلی کودکان کار روابط دلبستگی ضعیف تری نسبت به همسالان خود دارند.

Rees (2008) در پژوهش خود نشان داد کودکانی که در زمینه دلبستگی نقص دارند، بیش از سایر کودکان به مشکلات روانی و بی‌خانمان شدن دچار می‌شوند. بذر رفتاری با کودکان و سوءاستفاده از آن‌ها با سبک دلبستگی ناایمن اجتنابی و دوسوگرا ارتباط دارد (Suzuki & Tomoda, 2015). پژوهش Coimbra Libório & Ungar (2010) نیز نشان می‌دهد دوری کودکان از خانواده منجر به انزوای اجتماعی می‌شود که اثرات منفی بر رشد دلبستگی، حس صمیمیت و رشد جنسی خواهد داشت و زمینه‌ساز سوءاستفاده جنسی و جسمی را در آینده رافراهم خواهد کرد.

از جمله متغیرهای درون فردی دیگری که می‌تواند در شرایط دشوار زندگی تأثیر تنیدگی‌ها و آثار آن را تعدیل کند، سرسختی روان‌شناختی (Psychological Hardiness) است. سرسختی، الگویی از نگرش و مهارت است که اراده لازم برای تبدیل تهدید به فرصت را فراهم می‌آورد (Maddi, 2007). از نظر Kobasa (1979)، فرد سرسخت دارای نگرش‌هایی نظیر کنترل، تعهد و مبارزه‌جویی است که در شرایط پرتنش می‌تواند شرایط را متعادل کند.

Kobasa, Puccetti (1983) باور دارند که ویژگی‌های روان‌شناختی سرسختی از جمله حس کنجکاوی قابل توجه، گرایش به ابراز وجود و تجارب معنی‌دار و باور به اینکه تغییر در زندگی امری طبیعی است، می‌تواند در سازش با رویدادهای زندگی سودمند باشد. Huang (1995) نیز افراد سرسخت را افرادی می‌داند که به رویارویی موفق و کارآمد در برابر استرس‌ها با وجود پیشامدهای ناگوار امیدوار هستند و از توانایی یافتن معنی در تجارب آشفته‌ساز نیز برخوردارند. آن‌ها به نقش خود به عنوان فرد ارزنده و مهم باور دارند؛ همچنین این افراد به دلیل برخوردارگی از سبک‌تیبینی خوشبینانه، احساس توانمندی در رویارویی با مشکلات را دارند و به دلیل انتظارات مثبت در مورد پیامدها می‌توانند سلامت روان خود را در موقعیت‌های پرتنش و ناگوار حفظ کنند. به طور کلی سلامت روان افراد آسیب‌دیده

10.30486/jsrp.2021.1923668.2869

دانش و پژوهش در روان‌شناسی کاربردی قابل توجهی با آسیب‌شناسی روانی عموم مردم مانند اختلالات سال بیست و پنجم، شماره 1، بهار 1403، (پیاپی 95) افسردگی، علائم داخلی و 262 و 252 رونی مرتبط است. کودکان با دلبستگی ناایمن نسبت به کودکان با دلبستگی ایمن از نظر مهارت‌های زبانی و هوشی به طور قابل توجهی پایین‌ترند (Schröder, Lüdtke, Fux, Izatc, Bolten et al, 2019). دلبستگی را می‌توان چارچوبی جامع برای توجیه تفاوت‌های فردی در سازگاری و سلامت روان دانست. فقدان یا از بین رفتن روابط با والدین از بزرگترین مشکلات کودکان کار بوده است (Pasyar, Rezaei & Mosavi, 2019). وجود فقر در خانواده و زندگی در شرایط بد اقتصادی و اجتماعی به احتمال زیاد حساسیت، گرمی، محبت، امنیت و ثبات در روابط بین والد و کودک را کاهش خواهد داد و احتمال رفتارهای تنبیهی همچون بروز عشق کم‌تر و نادیده شدن را افزایش خواهد داد (Wray, 2015). در چنین شرایطی ایجاد پایگاه امن دلبستگی بسیار دشوار خواهد شد، چنان‌چه جلالی (Jalali, 2010) نیز در تحقیق خود نشان داده است که بیشتر کودکان کار نوعی از دلبستگی اجتنابی را ارائه می‌دهند.

زندگی در محیط‌های پرخطر و کار کودک همراه با بی‌مسئولیتی والدین، سبک دلبستگی ناایمن را در کودک شکل می‌دهند (Rees, 2008). پژوهش‌ها نشان‌گر آن است که مشکلات روانی در حوزه عاطفه و رفتار، به خصوص احساس طردشدگی و انزوا به علت کار تمام‌وقت و دوری از مهر و توجه خانواده و اجتماع در کودکان کار شیوع بسیار بالایی دارد. احساس جدایی و گسستگی از محیط خانواده، منجر به پناه بردن بیشتر کودکان به خیابان و کار خواهد شد که تأثیرات مخربی بر سازگاری در دوران بالاتر تحول داشته است (Delphina Mary, 2020). یک مطالعه طولی بر روی کودکان کار توسط Ku'ffer, Thoma, Maercker (2016)، نشان داد که کودکان کار، تجارب کودکی نامطلوبی نسبت به گروه کنترل گزارش کرده‌اند. در این گزارش کودکان کار سوء استفاده جسمی و عاطفی و همچنین غفلت عاطفی زیادی را نشان داده و مادران و پدران خود را نیز کم‌تر احساسی توصیف کرده‌اند. نتیجه تحقیق (Imanzadeh, Alipour, 2019) نیز نشان از احساس تنهایی و طردشدگی کودکان کار دارد. همچنین وجود سطوح بالایی از حس ناامیدی

و افسردگی در برخی تحقیقات گزارش شده است (Delphina Mary, 2020). نویسندگان مسئول: TabeBordar@pnu.ac.ir

سرچشمه می‌گیرد. شواهد نشان می‌دهد که افراد از نظر تجربه نشاط با هم متفاوت هستند و این تفاوت‌ها تابع تأثیرات محیط انگیزشی و ویژگی‌های فردی است. باتوجه به شرایط دشوار زندگی این دسته از کودکان به نظر می‌رسد میزان نشاط ذهنی آن‌ها در حد پایینی باشد.

طبق تحقیق Aransiola, Justus (2017) کار در دوران کودکی با خطر ابتلا به افسردگی ذهنی در بزرگسالی همراه خواهد بود که نشان‌دهنده کاهش نشاط ذهنی و شادکامی بوده است. طبق این تحقیق هرچند وضعیت سلامت خانواده و بیماری‌های جسمی مزمن در افراد نقش مهمی در خطر ابتلا به افسردگی ذهنی دارد اما کار زودرس نیز در فرد ایجاد خستگی روانی می‌کند. به طور خاص افرادی که از سن 14 سالگی یا قبل از آن شروع به کار کرده‌اند در مقایسه با افرادی که در سنین بعد شروع کرده‌اند، احتمال افسردگی بیش‌تری دارند (Aransiola & Justus, 2017). Feeny et al (2021) در پژوهش خود با عنوان کودکان کار و بهزیستی روان‌شناختی نشان دادند که کودکان کار در شاخص‌های بهزیستی که شامل نشاط، امیدواری، بهزیستی عاطفی، خودکارآمدی، ترس و استرس است، وضعیت نامناسبی دارند. باتوجه به افزایش روز به روز تعداد کودکان کار در کشورهای درحال‌توسعه به خصوص ایران، بررسی عوامل روان‌شناختی، با تمرکز بر بهبود کیفیت زندگی آنان کمتر مورد توجه بوده است که نیازمند پژوهش‌های بیشتر می‌باشد. بررسی دقیق مشخصه‌های روان‌شناختی می‌تواند به تدوین برنامه‌هایی جهت بهبود سبک زندگی این دسته از کودکان و توانمندسازی روانی آن‌ها بینجامد. لازم به ذکر است که در زمینه آسیب‌شناسی کودکان اشاره‌های کمتری به کودکان کار و آسیب‌های روانی آن‌ها شده و عمده پژوهش‌های انجام‌گرفته در زمینه کودکان کار بیشتر در حوزه جامعه‌شناسی و حقوق بوده و پژوهش‌های روان‌شناختی کمتری در مورد این گروه صورت‌گرفته است؛ بنابراین هدف از این تحقیق بررسی وضعیت کودکان کار در سه متغیر سبک دل‌بستگی، سرسختی روان‌شناختی و نشاط ذهنی آن‌ها است تا ضمن برآوردی نسبی از وضعیت روان‌شناختی آن‌ها بتوان مداخلات مؤثری جهت بهبود کیفیت زندگی این کودکان طرح‌ریزی

تحت تأثیر پیامدهای منفی پیشامدهای ناگوار قرار می‌گیرد؛ سرسختی از منابع درون فردی است که می‌تواند سطوح تنش‌زا را تعدیل کند و اثرات استرس را کم رنگ‌تر جلوه دهد (Veissi, Atefvahid & Rezaee, 2000).

سرسختی روان‌شناختی به‌عنوان یک ویژگی شخصیتی مهم در افراد می‌تواند تحت تأثیر شرایط و تجارب پیشین دچار تحول و تغییر گردد. محیط امن خانوادگی، میزان حمایت اجتماعی در خانواده و جامعه، ارتباط با دیگران و تجارب فرد در قبال تاب‌آوری از جمله این متغیرها هستند. در کودکان کار به علت انزوای عاطفی، احساس دل‌بستگی بسیار کاهش می‌یابد و آسیب‌پذیری روانی بیشتری را برای آن‌ها به دنبال دارد (Feeny, Posso, Skali, Jyotishi, Nath et al, 2021). ازسوی دیگر سرسختی روان‌شناختی را می‌توان از طریق آموزش تقویت کرد اما در کودکان کار به علت دوری از محیط‌های آموزشی مناسب احتمال کاهش آن بیشتر است. مطالعات مختلف گویای آن است که سرسختی روان‌شناختی با سلامت بدنی و ذهنی در ارتباط است که می‌تواند تأثیرات منفی استرس را کاهش دهد و از بروز مشکلات روانی و جسمانی پیشگیری نماید (Saxena, Dekami, Gianbageri & Beliad, 2015).

یافته‌های Razi, Akhlaghi Koohpaei, Salahian (2018) و Tabarsy, Cheraghi, Pashaeypoor, Hoseini (2017) نیز نشان می‌دهد کودکان کار به علت ساعات کاری طولانی و مواجهه با استرس‌های جسمی، اجتماعی و روانی، سرسختی و تاب‌آوری کمتری دارند. به‌طور کلی وقتی سرسختی ضعیف باشد افراد فاقد خصوصیات چگون مبارزه جویی، کنترل و تعهد هستند و در هنگام دشواری‌ها با غیرقابل کنترل خواندن وقایع دچار تنش بالایی خواهند شد و ترجیح می‌دهند جهت مقابله با تنیدگی‌های زندگی از راهبردهای کمتر سازگارانه مانند ترک موقعیت و یا انکار مشکل استفاده کنند.

از متغیرهای مهم دیگر در سلامت روان کودکان، بهزیستی روانی است که نشاط ذهنی (Subjective Vitality) به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های آن مطرح بوده است. ریان و فردریک (Ryan & Frederick, 1997)، نشاط را احساس ذهنی سرزندگی و پرنرژی بودن تعریف می‌کنند که از احساساتی مانند آزادی، داشتن حق استقلال و انگیزش درونی



Knowledge & Research in Applied Psychology (15 تا 1) (Continuations No. 95) - Spring 2024 (Vol. 25, No. 1) به شیوه لیکرت، از 1 تا 5 می باشد. نمرات از 15 تا 75 است که 15 میزان پایین دلبستگی، 35 متوسط و 75، میزان بالای دلبستگی را نشان می دهد. سازندگان پرسشنامه روایی صوری و محتوایی این پرسشنامه را مطلوب گزارش کرده اند. همچنین پایایی این پرسشنامه را به روش بازآزمایی 0/78 به دست آورده اند (Hazan & Shaver, 1987). پایایی آن با روش آلفای کرونباخ برای خرده مقیاس های ایمن، اجتنابی و دوسوگرا در مورد یک نمونه دانشجویی برای کل آزمودنی ها به ترتیب 0/86، 0/84- و 0/85، برای دانشجویان دختر، 0/86، 0/83 و 0/84 و برای دانشجویان پسر 0/86، 0/85 و 0/86 محاسبه شده و ضرایب توافق کندال (روایی) نیز برای سبک های دلبستگی ایمن، اجتنابی و دوسوگرا به ترتیب 0/80، 0/61 و 0/75 به دست آمده است (Issazadegan, Sepehrianazar & Matlabi, 2016). در این پژوهش ضریب آلفای کرونباخ سبک های دلبستگی ایمن، اجتنابی و دوسوگرا به ترتیب، 0/64، 0/66 و 0/88 برای کودکان کار و 0/71، 0/78 و 0/87 است به دیگران دلبسته شوم. (2) برایم مشکل است به دیگران اعتماد کنم. (1) برایم مشکل

مقیاس سرسختی روان شناختی اهواز (Ahvaz Hardiness Inventory)

این مقیاس توسط Kiamarsi, Najarian (1998) Mehrabizadeh Honarmand تهیه و تدوین شده است و دارای 27 سؤال چهار گزینه ای شامل: هرگز، به ندرت، گاهی اوقات و اغلب اوقات می باشد که از صفر تا سه ارزش گذاری می گردد. نمره صفر میزان پایین سرسختی، نمره 40 میزان متوسط و حد بالای نمرات 80 است. ضرایب آلفا برای کل نمونه، آزمودنی های پسر و آزمودنی های دختر به ترتیب، 0/76، 0/76 و 0/74 به دست آمده است. همچنین برای سنجش پایایی این آزمون دوباره پس از شش هفته به 119 دانشجو ارائه شده که ضرایب همبستگی بین نمره های آزمودنی ها در دو نوبت

- دانش و پژوهش در روان شناسی کاربردی کرد. فرضیه های تحقیق شامل موارد زیر است: (پایه 95) سال بیست و پنجم، شماره 1، بهار 1403، (پایه 95)
1. بین سبک های دلبستگی کودکان کار و عادی تفاوت معنی داری وجود دارد.
 2. بین سرسختی روان شناختی در کودکان کار و عادی تفاوت معنی داری وجود دارد.
 3. بین نشاط ذهنی در کودکان کار و عادی تفاوت معنی داری وجود دارد.

روش پژوهش، جامعه آماری، نمونه:

تحقیق به شیوه میدانی و به صورت طرح علی - مقایسه ای انجام گرفت. جامعه آماری شامل تمامی کودکان کار شهر شیراز بود که آمار دقیقی از آنها وجود نداشت. به این دلیل که کودکان در مکان ثابتی نبودند دسترسی یکجا به همه کودکان کار مقدور نبود، لذا نمونه پژوهش به شیوه در دسترس، بنا بر تعریف یونیسف از کودکان کار بین 7 تا 17 سال انتخاب شد. 30 نفر از کودکان کار مورد پرسش گری قرار گرفتند که به علت مخدوش بودن برخی از پرسش نامه ها تعداد 24 نفر از آنها با 24 نفر از کودکان عادی، مورد مقایسه قرار گرفتند.

روش اجرا و سنجش داده ها

پس از تهیه پرسش نامه ها، با توضیح کوتاه در رابطه با پژوهش، این پرسش نامه ها در اختیار کودکان کار قرار داده شد. این کودکان، در حال کار در خیابان یا مغازه ها بودند. در بعضی از موارد پرسشگر سؤالات را برای افراد می خواند و پاسخ آنها را ثبت می کرد. در نهایت تحلیل داده ها با روش های توصیفی مانند میانگین، واریانس، انحراف معیار و استنباطی مانند آزمون تی مستقل و تحلیل واریانس چندمتغیره، با استفاده از نرم افزار spss انجام شد.

ابزار سنجش

پرسش نامه سبک های دلبستگی (Attachment Styles Questionnaire)

این پرسشنامه توسط Hazan & shaver (1987) تهیه و تدوین گردیده که دارای 15 سؤال است و سبک دلبستگی افراد را

ارزش‌گذاری می‌شود. حد پایین نمرات 7، حد متوسط آن 24/5 و حد بالای آن 49 می‌باشد. Milyavskaya, Koestner (2011) پایایی مقیاس نشاط ذهنی را با استفاده از آلفای کرونباخ، 0/94 گزارش کرده‌اند و روایی سازه آن را به وسیله تحلیل عاملی مورد تأیید قرار داده‌اند. در ایران، پایایی آن با ضریب آلفای کرونباخ 0/89 و دامنه روایی آن را از طریق همبستگی هر ماده با نمره کل مقیاس نشاط ذهنی دامنه Sheikholeslami & (Daftarchi, 2015) نمونه‌ای از سؤالات این پرسشنامه شامل موارد ذیل است: 1) احساس سرزندگی و زنده بودن دارم، 2) احساس نمی‌کنم که بسیار پرانرژی هستم.

یافته‌ها

میانگین سنی کودکان 12/31 بود. همچنین مشخص شد که 41/7 درصد از آن‌ها در چهارراه‌ها به پاک کردن شیشه مشغول بودند. سایر کودکان کار نیز مشاغلی مانند دست‌فروشی در خیابان و شاگردی در مغازه‌ها داشتند. در رابطه با نحوه سرپرستی این کودکان مشخص شد که 75 درصد از آن‌ها با پدر و مادر خود زندگی می‌کنند. نیمی از پدران کودکان کار، کارگر بوده و یا به مشاغل ساختمانی مانند بنایی، کاشی‌کاری و ... مشغول بودند، 25 درصد از آن‌ها شغل آزاد داشته و سایر آن‌ها نیز دست‌فروش، بیکار و یا غایب بودند. اکثر پدران کودکان عادی نیز شغل آزاد داشتند. برای بررسی نرمال بودن نمرات سه متغیر موردنظر از آزمون شاپیرو-ویلک استفاده شد که میزان به‌دست آمده برای هیچ یک از متغیرها معنادار نبود و بنابراین شرط توزیع نرمال داده‌ها برقرار بود. جهت بررسی همسانی واریانس میانگین‌ها نیز آزمون لوین به‌دست آمده برای هر سه متغیر، معنادار نبود و در نتیجه همگنی واریانس‌ها رد نمی‌شود. با توجه به جدول 1، میانگین سبک‌های دل‌بستگی در گروه‌ها نشان می‌دهد، سبک دل‌بستگی ایمن در کودکان کار و در کودکان عادی از نمره بیش‌تری برخوردار بوده است.

زمانی برای کل آزمودنی‌ها 0/84، آزمودنی‌های پسر 0/84 و آزمودنی‌های دختر 0/85، به‌دست آمد (Kiamarsi et al, 1998). محققان مذکور برای ارزیابی اعتبار این ابزار به‌طور همزمان، این پرسش‌نامه را با چهار پرسشنامه خودشکوفایی مازلو (Self-Actualization Inventory) اعتباریابی شده توسط Lester (1990)، اعتبارسازه‌ای سرسختی (Hardiness Validity Scale) ساخته شده توسط Kobasa (1979)، افسردگی اهواز (Ahvaz Depression Inventory) که توسط Kochak entezar (1995) ساخته شده و پرسش‌نامه اضطراب (Anxiety Questionnaire) که توسط Najarian, Attari, Makoundi (1995) ساخته شده است، در اختیار دانشجویان قرار دادند که ضرایب همبستگی بین نمره‌های کل آزمودنی‌ها در مقیاس سرسختی و اضطراب برای کل نمونه، آزمودنی‌های دختر و آزمودنی‌های پسر به ترتیب 0/55-، 0/70- و 0/44- به دست آمد. ضرایب همبستگی بین نمره‌های کل آزمودنی‌ها در مقیاس سرسختی و افسردگی، برای کل نمونه، آزمودنی‌های دختر و آزمودنی‌های پسر نیز به ترتیب 0/62-، 0/71- و 0/57- به دست آمد (Kiamarsi et al, 1998). همچنین ضریب پایایی آلفای کرونباخ در یک نمونه از دانش‌آموزان چهارم تا ششم ابتدایی توسط Sadipour, Mirzaee Fandokht, Salmabadi Safara, (2018)، 0/83 گزارش شده است. در این پژوهش نیز ضریب آلفای کرونباخ به ترتیب برای کودکان کار و عادی، 0/68 و 0/76 به دست آمد. نمونه‌ای از سؤالات این پرسشنامه موارد زیر است: 1) خوب می‌دانم چه عقاید و افکاری دارم، 2) احساس می‌کنم عمر من صرف انجام کارهایی شده که بامعنا و ارزشمند است".

پرسش‌نامه نشاط ذهنی (Subjective Vitality Questionnaire)

این پرسش‌نامه توسط Ryan & Frederick (1997) با هدف سنجش نشاط‌ذهنی، دارای 7 گویه است که به صورت نمره‌گذاری لیکرت از 1 (بسیار مخالفم) تا 7 (بسیار موافقم)

جدول 1- میانگین و انحراف معیار سبک‌های دلبستگی در دو گروه کودکان کار و عادی

انواع سبک‌های دلبستگی	کودکان کار			کودکان عادی		
	میانگین	انحراف معیار	واریانس	میانگین	انحراف معیار	واریانس
سبک دلبستگی ایمن	3/35*	0/81	0/66	3/11	0/71	0/51
سبک دلبستگی اجتنابی	3/06	0/82	0/68	2/43	0/62	0/38
سبک دلبستگی دوسوگرا	3/16	0/71	0/51	2/68	0/77	0/60

در سبک دلبستگی ایمن دیده نمی‌شود ($F=1/171$ و $p=0/285$). اندازه اثر به ترتیب $0/232$ و $0/214$ می‌باشد که نشان می‌دهد $23/2$ و $21/4$ درصد از کل واریانس یا تفاوت بین نمرات سبک‌های دلبستگی ناشی از عضویت گروهی است. توان آماری نسبتاً بالای $0/56$ و $0/51$ نیز نشان‌دهنده دقت آزمون و کفایت حجم نمونه را دارد.

همچنین نتیجه آزمون MANOVA نشان داد که میان کودکان کار و کودکان عادی در سبک‌های دلبستگی اجتنابی در سطح یک درصد ($F=8/943$ و $p=0/004$) و دوسوگرا در سطح پنج درصد ($F=5/088$ و $p=0/029$)؛ به طور معنی‌داری تفاوت وجود دارد. باتوجه به جدول 1 و بالاتر بودن میانگین این متغیرها در کودکان کار مشخص می‌شود که میانگین این دو سبک دلبستگی به طور معنی‌داری در کودکان کار از کودکان عادی بیش‌تر است. همچنین تفاوت معنی‌داری

جدول 2- خلاصه نتایج تحلیل مانوا سبک‌های دلبستگی میان کودکان کار و کودکان عادی

منابع	متغیر وابسته	مجموع مجذورات	درجه آزادی	میانگین مجذورات	F	معنی‌داری	اندازه اثر	توان آماری
سبک دلبستگی ایمن کار		0/689	1	0/689	1/171	0/285 ns	-	-
سبک دلبستگی اجتنابی کودک		4/792	1	4/792	8/942	0/004**	0/232	0/56
سبک دلبستگی دوسوگرا		2/836	1	2/836	5/088	0/029*	0/214	0/51

نتایج آزمون t مستقل نشان داد هر چند میانگین سرسختی روان‌شناختی کودکان عادی از کودکان کار بیش‌تر است اما این تفاوت معنی‌دار نیست ($t=-0/86$ و $p=0/39$). همچنین مقایسه میانگین نشاط ذهنی در میان کودکان عادی با کودکان کار نیز معنی‌دار نیست ($t=-1/09$ و $p=0/28$).

باتوجه به نتایج، فرضیه اول پژوهش مورد قبول واقع می‌شود و بین دو گروه کودکان کار و عادی از نظر سبک‌های دلبستگی تفاوت معنی‌دار وجود دارد. جهت مقایسه سرسختی روان‌شناختی در دو گروه کودکان کار و کودکان عادی به عنوان فرضیه دوم تحقیق بین دو گروه،

جدول 3- مقایسه میانگین سرسختی روان‌شناختی و نشاط‌ذهنی کودکان کار و عادی

متغیرها	گروه‌ها	میانگین	انحراف معیار	میزان t	سطح معنی‌داری (p)
سرسختی	کودکان کار	47/7	9/94	-0/86	0/39 ^{ns}
روان‌شناختی	کودکان عادی	50/58	13/02		
نشاط‌ذهنی	کودکان کار	35/82	8/06	-1/09	0/28 ^{ns}
	کودکان عادی	38/37	7/94		

پیوند دلبستگی اختصاصی و قطع نشده با یک شخص خاص لازمه تحول سالم و رشد غیر مرضی فرد خواهد بود و چنانچه به صورت صحیح شکل گرفته باشد، کنش‌وری روانی سالمی را پایه‌ریزی خواهد کرد. سبک‌های دلبستگی تعیین‌کننده قواعد شناختی، عاطفی و هیجانی هستند که روابط بین شخصی افراد را هدایت می‌کند.

ایجاد زمینه مناسب جهت رشد یا تقویت سبک دلبستگی ایمن به رشد خودپنداره مثبت کمک خواهد کرد که نتیجه آن، کنترل شناختی و هیجانی بهتر در شرایط پر تنش خواهد بود که فرد را به جستجوی حمایت‌های مؤثرتر سوق خواهد داد. در شرایط دوری از خانواده به خصوص جدایی از مادر و خلأ عاطفی به وجود آمده برای کودکان کار، رشد و ماندگاری سبک‌های دلبستگی نایمن و دوسوگرا دور از انتظار نبوده است. وضعیت اقتصادی نامناسب و به تبع آن حاشیه‌نشینی اجتماعی و عدم حمایت کافی خانواده از کودک، شکل‌گیری دلبستگی را دچار اختلال خواهد کرد. نمود بیش‌تر سبک‌های دلبستگی دوسوگرا و اجتنابی در کودک کار می‌تواند فرصت ایجاد مهارت‌های مختلف زبانی، روانی، معنوی، تاب‌آوری و ... را از وی سلب کند. هم‌افزایی اثرات منفی این مؤلفه‌ها می‌تواند کیفیت زندگی کودک را تحت تأثیر قرار دهد.

از سوی دیگر میان سرسختی روان‌شناختی و نشاط‌ذهنی دو گروه نیز تفاوت معناداری یافت نشد. این نتیجه ناهمسو با تحقیقات پیشین ذکر شده می‌باشد. یافته‌های Razi et al (2018) و Tabarsy et al (2017) نشان می‌دهد کودکان کار به علت ساعات کاری طولانی و مواجهه با استرس‌های جسمی، اجتماعی و روانی سرسختی و تاب‌آوری کمتری دارند. احساسات مثبت شاد در شرایط زندگی واقعی از آن

باتوجه به نتایج آزمون t در جدول فوق، فرضیه دوم مبنی بر تفاوت معنادار سرسختی روان‌شناختی بین کودکان کار و کودکان عادی و فرضیه سوم مبنی بر تفاوت معنادار نشاط‌ذهنی بین کودکان کار و کودکان عادی رد می‌شود.

بحث و نتیجه‌گیری

این پژوهش با هدف مقایسه وضعیت سبک‌های دلبستگی، سرسختی روان‌شناختی و نشاط‌ذهنی در میان کودکان کار و کودکان عادی انجام شد. نتایج به‌دست‌آمده نشان داد که میانگین نمرات ابعاد دلبستگی در بین دو گروه تفاوتی معنادار داشتند. این تفاوت‌ها نشان داد که کودکان کار سبک دلبستگی دوسوگرا و نایمن بیشتری را گزارش نموده‌اند. در تبیین این یافته می‌توان گفت که کودکان کار به علت روابط خانوادگی ضعیف اغلب مورد غفلت عاطفی قرار می‌گیرند، این غفلت با ایجاد اختلال در فرایند شکل‌گیری دلبستگی ایمن، زمینه‌ساز سایر اختلالات روانی و رفتارهای پرخطر خواهد شد. این مراقبت نابسند به خصوص در دوران اولیه تحول از رشد مهارت‌های لازم جهت تنظیم و کنترل تکانه‌ها جلوگیری خواهد کرد و راه را بر توسعه افکار و اعمال مناسب جهت طراحی و اجرای رفتار مناسب می‌بندد. این یافته همسو با نتایج al Suzuki et al (2015)، Mary Delphina (2020) و

Simbar et al (2019) است.

نتایج پژوهش Coimbra Libório et al (2010) نیز نشان می‌دهد که دوری کودکان کار از خانواده، بستری جهت رشد انزوای اجتماعی و کاهش روابط با هم‌تایان سالم است که خود زمینه‌ساز سوء استفاده جنسی و جسمی خواهد شد. این یافته همسو با نظر Bowlby (1969) است که تصریح می‌کند وجود

کیفی و انجام مصاحبه نیز می‌تواند اطلاعات بدیع و عمیق‌تری از شاخصه‌های روانی این گروه از کودکان به دست دهد.

منابع

Aransiola, T. J., & Justus, M. (2018). Childlabor hazard on mental health: evidence from Brazil. *The Journal of Mental Health Policy and Economics*, 21(2), 49-58.

Bayrami, M., Heshmati, R., Mohammadpour, V., Gholamzadeh, M., Ostad hasanloo, H & Moslemifar, M. (2012). Happiness and willingness to communicate in three attachment styles: a study on college students. *Procedia - Social and Behavioral Sciences*, 46, 294-298.

Bowlby, J. (1969). Attachment and loss, Vol 1: Attachment: New York: Basic Books. USA.

Coimbra Libório, R. M., & Ungar, M. (2010). Children's labour as a riskypathways to resilience: children' growth in contexts of poor resources. *Psicologia: Reflexão e Crítica*, 23 (2), 232-242.

Chowdhury, S., Chowdhury, A. S., Huq, K.E., Jahan, Y., Chowdhury, R., Ahmed, T., & Rahman, M. M.(2017). Life style and risk behavior of street children in bangladesh: ahealth perspective. *Health*, 9(4), 577-591.

Delphina Mary, S. (2020). Depression, anxiety and stress among street children in clunysneha illam, pondicherry - astudy. *Mukt Shabd Journal*, 4(2), 1-8.

Dekami Z., Gianbaqeri, M., & Beliad, M. (2019). Correlation of religious commitment with hardiness and mental health in veterans' Spouses. *Iran J War Public Health*, 11 (1) .29-34.

Feeny, S., Posso, A., Skali, A., Jyotishi, A., Nath, Sh., & Viswanathan, P. K. (2021). Child labor and psychosocial wellbeing: findings from India. *Health economics*, 30(4), 876-902.

Imanzadeh, A., & Alipour, S. (2019). Lived experience of loneliness by Tabriz's labor children: aphenomenological study. *Quarterly Journal of Social Studies and Research in Iran*, 8(2), 279-304. [Persian]

Huang, C. (1995). Hardiness and stress: A critical review. *Maternal Child Nursing Journal*, 23(3), 82-9.

کسانی است که نیازهای اساسی آن‌ها مانند غذا، درمان و روابط خوب با مراقبان، بهتر برآورده می‌شود؛ نشاط ذهنی نیز برای کودکان کار که شرایط زندگی سختی را چه از نظر مادی و چه معنوی تجربه می‌کنند، می‌تواند نمره پایینی داشته باشد (Ohnishi, 2011). وقتی که نیازهای اصلی و مادی زندگی به خوبی برآورده نشود، طبیعتاً بهداشت روان، شادی، شادکامی و نشاط ذهنی نیز وضعیت خوبی نخواهند داشت. به نظر می‌رسد در صورت تسهیل شرایط زندگی این دسته از کودکان بتوان شاخصه‌های زندگی سالم را افزایش داد. به طور کلی چنین می‌توان نتیجه گرفت که از آنجا که کودکان کار در محیطی نابسامان زندگی می‌کنند، فرصت رشد و یادگیری مهارت‌های مناسب را از دست خواهند داد.

این پژوهش علاوه بر اینکه متضمن نتایج کاربردی و توجه به متغیرهای بنیادین در تشکیل شخصیت که منبعث از شرایط رفاهی خانواده و اجتماع است، متضمن کاربردهای درمانی در زمینه توانمندسازی این کودکان در حوزه‌های سرسختی و افزایش نشاط نیز خواهد بود. باتوجه به نتایج به دست آمده برای هرچه بهتر شدن شرایط روانی این کودکان به ویژه در زمینه دلبستگی، تدوین برنامه‌های آموزشی مرتبط با خانواده و فرزندپروری دارای اهمیت است. خانواده‌درمانی می‌تواند در زمینه بهبود روابط والد - فرزندی و در نتیجه بهبود دلبستگی در این کودکان، مؤثر باشد. حمایت‌های اقتصادی و رفاهی از سوی برنامه‌ریزان در سطوح کلان جهت کاهش چالش‌های مالی خانواده کودکان کار می‌تواند به تقویت محیط ایمن بیفزاید. بررسی وضعیت تحصیل و وضعیت اقتصادی و اجتماعی این کودکان و ایجاد شناسنامه برای هر یک از آن‌ها در مراکز مختلف و پیگیری وضعیت جسمی و روانی آن‌ها و برگزاری برنامه‌های آموزشی و تربیتی از دیگر پیشنهادها این تحقیق است. محدود بودن نمونه به شهر شیراز و استفاده از افراد در دسترس، تعمیم این یافته‌ها را به مناطق دیگر با محدودیت روبه‌رو می‌سازد؛ بنابراین پیشنهاد می‌شود این تحقیق در سایر شهرها و با تعداد نمونه بیشتر به تفکیک جنسیت جهت بررسی دقیق‌تر انجام شود تا بتوان برنامه‌ریزی جامع‌تری در جهت جلوگیری از گسترش این معضل و پیامدهای منفی روانی آن انجام داد. همچنین استفاده از روش

- Journal of Psychotraumatology*, 7(1), 1-12.
- Lester, D.(1990). Maslow's hierarchy of needs and personality. *Personality and Individual Differences*, 11 (11), 1187-1188.
- Maddi, R. (2007). Relevance of hardiness assessment and training to the military context. *Military Psychology*, 19(1), 61-70.
- Mandegar, S. (2016). Investigating the legal aspect of the situation of working, street and peddled and homeless children. *Studies of Political Science, Law and Jurisprudence*, 3(2), 176-167. [Persian]
- Milyavskaya, M., & Koestner, R. (2011). Psychological needs, motivation, and well-being: A test of self-determination theory across multiple domains. *Personality and Individual Differences*, 50(3), 387-391.
- Najarian, B., Attari, Y., & Makoundi, B. (1995). Construction, validation and standardization of ANQ Anxiety Scale. *Al-Zahra University of Humanities*, Fall and Winter, 2, (15, 16), 97-111.
- Ohnishi, M. (2011). Association between orphans' subjective happiness and their daily life in an underserved setting. *The Japanese Society of Health and Medical Sociology, NII-Electronic Library Service*, 22(1), 41-55
- Pasyar, S., Mousavi, V., & Rezaei, S. (2019). Prediction of the resiliency of labor children based on coping strategies with stress and attachment styles. *Journal of Child Mental Health*, 5(4), 1-12 [Persian]
- Razi, M., Akhlaghi Koohpaei, H., & Salahian, A.(2018). Psychological hardiness and progress in working children. *7th Congress of The Iranian Psychological Association "Cognition Andtechnology"*, Tehran, Iran. [Persian]
- Rees, C. (2008). Children's attachments. *Paediatrics and Child Health*, 18(5), 219-226.
- Ryan, R. M., & Frederick, C. (1997). Onenergy, personality, and health: subjective vitality as dynamic reflection of well-being. *Journal of Personality*, 65(3), 529-565.
- Saxena, S. (2015). Relationship between psychological hardiness and mental health among college students. *Indian Journal of Health & Hazan, C., & Shaver, P. (1987). Romantic love conceptualized as attachment process. Journal of Personality and Social Psychology*, 52(3), 511-24.
- Hosseini, M. (2018). Psychology: Use of attachment and coping styles in divorced and ordinary women. *Tehran: Farzanegan University Publication.Iran.* [Persian]
- ILO & UNICEF. (2019). Towards universal social protection for children: achieving SDG 1. 3, ILO-UNICEF jointreport onsocial protection for children (Geneva). available on: www.ilo.org/wcmsp5/groups/public/---ed_protect/soc_sec/documents/publication/wcms_669336.pdf.
- Issazadegan, A., Sepehrianazar, F.,& Matlabi, M. (2016). The comparison of attachment styles and fear of intimacy in people with and without cancer. *Middle Eastern Journal of Disability Studies*, 6, 205-210.[Persian]
- Jalali, R. (2010). Comparison of intelligence, social development and attachment styles in working and normal children. Master's Thesis, Tarbiat Modares University, Tehran. [Persian]
- Kiamarsi, A., Najarian, B., & Mehrabizadeh Honarmand, M. (1998). Build and validate a scale for measuring psychological toughness. *Journal of Educational and Psychology Sciences*, 5(4-3), 285-271, [Persian]
- Kobasa, S. C. (1979). Stressful life events, personality and health: An inquiry into hardiness. *Journal of Personality and Social Psychology*, 37(1), 1-11.
- Kobasa, S. C., & Puccetti, M. C. (1983). Personality and social resources in stress resistance. *Journal of Personality and Social Psychology*, 45(4), 839-850.
- Kochak entezar, R. (1995). Construction and validation of a scale for measuring depression in Ahwaz universities. *Master thesis*, Science and Research Branch of Islamic Azad University, Tehran, Iran.
- Ku' ffer, A., Thoma, M.V., & Maercker, A. (2016). Transgenerational aspects of former Swiss child laborers: do second generations suffer from their parents'adverse early-life experiences?. *European*

- Methods*, 4(16), 41-63. [Persian]
- Suzuki, H., & Tomoda, A. (2015). Roles of attachment and self-esteem: impact of early life stress on depressive symptoms among Japanese in institutionalized children. *BMC Psychiatry*, 15(1), 8, 2-11.
- Tabarsy, B., Cheraghi, M. A., Pashaeypoor, SH., & Sadat Hoseini, A. (2017). A concept analysis of self- concept in street child laborers. *Iran Journal of Nursing*, 30(109), 54-66 [Persian]
- Veissi, M., Atefvahid, M.k., & Rezaee, M. (2000). Job stress, job satisfaction and mental health: The Balancing effects of personal hardiness and social support network factors. *Iranian Journal of Psychology and Clinical Psychology*, 6(2, 3), 70-79, [Persian]
- Wray, W. (2015). Parenting in Poverty: Inequity through the lens of attachment and resilience. *American International Journal of Social Science*, 4(2), 223-232.
- Yıldırım, B., Beydili, E., & Görgülü, M. (2015). The effects of education system on to the child labour: an evaluation from the social work perspective. *Procedia-Social and Behavioral Sciences*, 174, 518– 522.
- Wellbeing*, 6(8), 12-19.
- Sadipour, I., Mirzaee Fandokht, O., Salmabadi, M., & Safara, M. (2018). Comparison of psychological hardiness and subjective vitality between ordinary students and students with specific learning disorder. *Middle Eastern Journal of Disability Studies*, 8 (80), 1-7. [Persian]
- Schröder, M., Lüdtke, J., Fux, E., Izatc, Y., Bolten, M., Gabriele, G., J. Suess, G., & Schmid, M. (2019). Attachment disorder and attachment theory two sides of one medalor two different coins?. *Comprehensive Psychiatry*, 95 (10), 152-139.
- Sheikholeslami, R., & Daftarchi, E. (2015). The prediction of student's subjective vitality by goal orientations and basic psychological needs. *Journal of Psychology*, 19(2), 147-174 [Persian]
- Simbar, S., Hosseinkhanzadeh, A. A., & Abolghasemi, A. (2019). Hope for the future, attachment relationships, and emotional-behavioral problems in child labor. *Journal of Child Mental Health*, 6(3), 51-65 [Persian]
- Soleymani, H., Bashash, L., & Latifian, M. (2014). Psychometric properties of the kinship center attachment questionnaire (KCAQ) of latency-aged for children. *Journal of Psychological Models and*